

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۴

آیه ۶-۸

آیه و ترجمه

و الذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و مانت علیهم بوکیل (۶)
و کذلک اوحینا الیک قرءانا عربیا لتنذر ام القرى و من حولها و تنذر یوم الجمع
لا ریب فیه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر (۷)
و لو شاء الله لجعلهم امة وحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته و الظلمون ما
لهم من ولی و لانصیر (۸)

ترجمه :

۶ - کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند خداوند حساب همه اعمال آنها را نگه میدارد، و تو مامور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق کنی.
۷ - و اینگونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القرى و کسانی را که اطراف آن هستند انداز کنی، و آنها را از روزی که همه خلائق دور آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش!
۸ - و اگر خدا می خواست همه آنها را امت واحدی قرار می داد (واجباً را هدایت می کرد،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۵

ولی هدایت اجباری فایده ای ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یآوری نیست.

تفسیر:

قیامی از «ام القرى»

به تناسب اشاره ای که در آیات گذشته به مساءله شرک شده، در نخستین آیه مورد بحث به نتیجه کار مشرکان و انتهای مسیرشان پرداخته می گوید:
«کسانی که غیر خدا را ولی خود برگزیدند خداوند حساب اعمال آنها را نگه میدارد، و از نیاتشان آگاه است» (و الذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم).

تا به موقع حساب آنها را برسد و کیفر لازم را به آنها بدهد.
سپس روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می‌گوید:
«تو مامور نیستی که آنها را مجبور به قبول حق سازی» (وما انت علیهم
بوکیل).

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت، و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است شبیه
این جمله در قرآن فراوان است: لست علیهم بمصیطر: «توسیطره و غلبه بر
آنها نداری» (غاشیه - ۲۲).

ما انت علیهم بجبار: «تو موظف به اجبار آنها نیستی» (ق - ۴۵).
و ما جعلناک علیهم حفیظا: «تو مسئول اعمال آنها نیستی و برای اجبار آنان
مبعوث نشده‌ای» (انعام - ۱۰۷).
ما علی الرسول الا البلاغ: «رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت ندارد» (مائده
- ۹۹).

و بیانگر این واقعیت است که خداوند می‌خواهد بندگان آزاد باشند و راه او را با
اراده و اختیار خود بپویند، چرا که ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین
است، و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۶

بار دیگر به مسأله وحی باز می‌گردد، و اگر در آیات قبل از اصل وحی سخن
در میان بود در اینجا سخن از هدف نهائی وحی است، می‌فرماید: «اینگونه
قرآنی عربی فصیح و گویا بر تو وحی کردیم تاام القری (مکه) و کسانی را که
در اطراف آن هستند انداز کنی» (و کذلک اوحینا الیک قرانا عربیا لتنذر ام
القری و من حولها).

«و آنها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردیدی
در آن نیست بترسانی» (و تنذر یوم الجمع لا ریب فیه).

از آن روز که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند گروهی «در بهشتند،
و گروهی در آتش سوزان دوزخ» (فریق فی الجنة و فریق فی السعیر).

تعبیر «کذلک» ممکن است اشاره به این معنی باشد که همانگونه که بر
انبیای پیشین به زبان خودشان وحی فرستادیم بر تو نیز به زبان خودت قرآنی
عربی وحی کردیم (بنابراین «کذلک» اشاره به جمله «و الی الذین من
قبلک» می‌باشد).

و نیز می‌تواند اشاره به جمله بعد باشد، یعنی وحی ما بر تو اینگونه است: به

صورت قرآنی عربی با هدف انداز.

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر» استفاده می‌شود که وظیفه پیامبر هم انداز است و هم بشارت، ولی از آنجا که تاء شیر «انذار» در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیقتر است، در آیه، دو بار فقط روی «انذار» تکیه شده، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انداز شوندگان است، و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند یعنی دادگاه قیامت. روزی که به خاطر اجتماع عموم انسانها رسوائیش بسیار دردناک و شدید

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۷

است.

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا از جمله «لتنذر ام القری و من حولها» استفاده نمی‌شود که هدف از نزول قرآن انداز مردم مکه و اطراف آن است؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد؟! پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود، و آن اینکه کلمه «ام القری» که یکی از نامهای مکه است از دو واژه ترکیب یافته «ام» که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است، و مادر را هم به همین جهت «ام» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است. و «قری» که جمع «قریه» به معنی هرگونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها، و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد.

اکنون ببینیم چرا «مکه» را «ام القری» نامیده‌اند؟ (مادر و اصل همه آبادیها).

روایات اسلامی تصریح می‌کند که همه زمین نخست زیر آب غرق بود و خشکیها تدریجا سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است).

این روایات می‌گوید: نخستین نقطه‌ای که از زیر آب سر برآورد کعبه بود، و سپس خشکیهای زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان دحو الارض (گسترش زمین) یاد شده است.

با توجه به این تاریخچه روشن می‌شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز همه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۸

آبادیهای روی زمین است، بنابراین هر گاه گفته شود «ام القری و من حولها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود. از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نخست مامور بود بستگان نزدیک خود را انذار کند، چنانکه در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم: و انذر عشیرتک الاقربین، تا هسته بندی اسلام محکم شود، و آماده گسترش گردد. سپس در مرحله دوم پیامبر مامور شد ملت عرب را تبلیغ و انذار کند، چنانکه در آیه ۳ سوره فصلت آمده: «قرآنا عربیا لقوم یعلمون» این قرآنی است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند. و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است: و انه لذكر لك و لقومك: «این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است».

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ماموریت گسترده تری یافت، و مامور انذار جهانیان شد، چنانکه در آیه اول سوره فرقان می خوانیم: تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا: جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند (و آیات فراوان دیگر). و به خاطر همین ماموریت بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه به سران بزرگ جهان آن روز در خارج از جزیره عربستان نوشت، و کسرها و قیصرها و نجاشیها را به اسلام دعوت کرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵۹

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند، و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند. در اینکه چرا روز قیامت «یوم الجمع» نامیده شده، تفسیرهای متعددی وجود دارد:

گاه گفته اند به خاطر آن است که میان ارواح و اجساد جمع می شود. گاه گفته اند از این نظر است که بین انسان و عملش جمع خواهد شد. و یا از این نظر که میان ظالم و مظلوم اجتماع حاصل می شود. ولی ظاهر این است که منظور اجتماع همه خلایق در آن روز بزرگ است از اولین و آخرین، همانگونه که در آیه ۵۰ سوره واقعه آمده است: قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم: «بگو اولین و آخرین همگی در

موعد روز معینی جمع می‌شوند».

و از آنجا که جمله «فريق في الجنة و فريق في السعير» بیانگر تقسیم مردم به دو گروه بود، در آیه بعد می‌افزاید: «اگر خدا می‌خواست همه آنها را امت واحدی قرار می‌داد، و به حکم اجبار هدایت می‌کرد و مؤمن می‌ساخت». (و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة).

اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد؟ و چگونه می‌تواند معیار کمال انسانی گردد؟ تکامل واقعی آن است که انسان با اراده خویش، و در نهایت اختیار و آزادی طی کند.

آیات قرآن پر است از دلائل اختیار و آزادی اراده انسان، اصولاً امتیاز انسان از جانداران دیگر همین مسأله است، و اگر آزادی انسان از او گرفته شود در حقیقت انسانیت او از او گرفته شده است!

این بزرگترین امتیازی است که خداوند به او داده، و راه تکامل رابه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۰

صورت نامحدود به روی او گشوده است، این سنت غیر قابل تغییر الهی است. و عجیب است که گروهی بیخبر هنوز طرفدار مکتب جبرند، و در عین حال دم از مکتب انبیا می‌زنند، در حالی که قبول جبر مساوی است بانفی تمام محتوای مکتب انبیا، نه تکلیف مفهومی خواهد داشت، نه سؤال و جواب، نه اندرز و نصیحت، و به طریق اولی نه ثواب و عقاب!

نه انسان هرگز در کار خود تردید می‌کند و نه پشیمانی مفهومی خواهد داشت، و نه اصلاح اشتباهات گذشته.

سپس به مسأله مهم دیگری در این رابطه می‌پردازد و توصیف گروهی را که اهل بهشت و سعادتند در برابر گروهی که به دوزخ فرستاده می‌شوند باین عبارت بیان می‌کند: «ولی خداوند هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمان ولی و یاوری نیست» (و لکن یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر).

با توجه به اینکه گروه دوزخی را با وصف «ظلم» مشخص می‌کند روشن می‌شود که منظور از «من یشاء» (هر کس را بخواهد) در جمله اول گروهی است که ظالم نیستند.

به این ترتیب «عادلان» بهشتی‌اند، و غرق در رحمت خدا، و ظالمان دوزخینند.

اما باید توجه داشت که «ظالم» در اینجا، و در بسیاری دیگر از آیات قرآن، معنی وسیع و گسترده‌ای دارد، و تنها شامل کسانی نمی‌شود که به دیگران ستم کرده‌اند، بلکه کسانی که بر خود ستم کرده، یا آنها که در عقیده منحرفند، نیز ظالم‌مند، و چه ظلمی برتر از شرک و کفر است؟ لقمان به فرزندش می‌گوید: یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم: «فرزندم چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیم است» (لقمان - ۱۳).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۱

در آیه دیگر می‌خوانیم: الا لعنة الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجا و هم بالآخرة كافرون: «آگاه باشید لعنت خدا بر ظالمان است، همانها که مردم را از راه حق باز می‌دارند، و آن را دگرگون می‌سازند، و به آخرت ایمان ندارند.

در مورد فرق میان «ولی» و «نصیر» بعضی گفته‌اند «ولی» کسی است که بدون درخواست به انسان کمک کند، اما «نصیر» مفهومی اعم دارد.

این احتمال نیز وجود دارد که «ولی» اشاره به سرپرستی است که به حکم ولایت و بدون درخواست، حمایت و کمک می‌کند، و نصیر فریادری است که بعد از تقاضای کمک به یاری انسان می‌شتابد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۲

آیه ۹-۱۲

آیه و ترجمه

ام اتخذوا من دونه اولياء فאלله هو الولی و هو یحی الموتی و هو علی کل شیء قدیر (۹)

و ما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی علیه توکلت و الیه انیب (۱۰)

فاطر السموت و الارض جعل لکم من انفسکم ازوجا و من الانعم ازوجا یدرؤکم فیه لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر (۱۱)

له مقالید السموت و الارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بکل شیء علیم (۱۲)

ترجمه :

۹ - آیا آنها غیر خدا را ولی خود برگزیدند در حالی که ولی تنها خداوند است، و او است که مردگان را زنده می‌کند، و او است که بر هر چیزی توانا است.

۱۰ - در هر چیز اختلاف کنید داوریش با خدا است، این است خداوند پروردگار من، بر او توکل کرده‌ام، و به سوی او باز می‌گردم:

۱۱ - او آفریننده آسمانها و زمین است، و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد، و جفتهائی از چهارپایان آفرید، و شما را به این وسیله (به وسیله همسران) تکثیر می‌کند، همانند او چیزی نیست، و او شنوا و بینا است:

۱۲ - کلیدهای آسمان و زمین از آن او است، روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۳

تفسیر:

ولی مطلق خدا است

از آنجا که در آخرین آیه بحث گذشته این واقعیت بیان شده که هیچ ولی و یاورى جز خداوند نیست، در آیات مورد بحث برای تأیید این واقعیت ونفی ولایت غیر خدا دلائل زنده‌ای مطرح می‌کند.

نخست در لباس تعجب و انکار می‌فرماید: «آیا آنها غیر خدا را ولی خود قرار دادند؟» (ام اتخذوا من دونه اولياء). با اینکه «ولی تنها اوست» (فالله هو الولی). پس اگر می‌خواهند برای خود ولی و سرپرستی برگزینند باید خدا را برگزینند.

چرا که دلائل ولایت او با بیان اوصاف کمالیه‌اش در آیات پیشین روشن شد، خداوندی که عزیز و حکیم است، خداوندی که مالک و علی و عظیم است، پروردگاری که غفور و رحیم می‌باشد این اوصاف هفتگانه‌ای که گذشت خود بهترین دلیل برای انحصار ولایت در اوست.

سپس به دلیل دیگری پرداخته می‌گوید: «او است که مردگان را حیات می‌بخشد» (و هو یحیی الموتی).

و چون معاد و رستاخیز به دست او است، و بزرگترین نگرانی انسان چگونگی زندگی او بعد از مرگ است، بنابراین باید دست به دامن والای او زد و نه غیر او. سپس به ذکر دلیل سومى پرداخته، می‌گوید: «او است که بر هر چیزی قادر و توانا است» (و هو علی کل شیء قدیر).

اشاره به اینکه شرط اصلی «ولی» دارا بودن قدرت است و قادر حقیقی او است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۴

و در آیه بعد چهارمین دلیل ولایت او را به این صورت شرح می‌دهد: در هر چیز اختلاف کنید دآوری و حکمش با خدا است و تنها او است که می‌تواند به اختلافات شما پایان دهد (و ما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله). آری یکی از شؤون ولایت آن است که بتواند به اختلافات کسانی که تحت ولایت او هستند با دآوری صحیحش پایان دهد، آیا بتها و شیاطینی که معبود واقع شده‌اند توانائی بر چنین کاری دارند؟ یا این کار مخصوص خداوندی است که هم حکیم و آگاه به طرق حل هرگونه اختلاف است، و هم قادر است حکم و دآوری خود را اجرا کند، پس خداوند عزیز و حکیم باید حاکم باشد نه غیر او. گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «ما اختلفتم فیه من شیء» را محدود به اختلاف در تاویل آیات متشابه، یا فقط مخاصمات و اختلافات حقوقی بدانند، ولی مفهوم آیه گسترده است، و هر گونه اختلافی چه در معارف الهی و عقائد، و چه در احکام تشریعی، و چه در مسائل حقوقی و قضائی، و یا غیر آن در میان انسانها روی دهد به حکم آنکه معلوماتشان محدود و ناچیز است باید از سرچشمه فیض علم حق و از طریق وحی برطرف گردد. بعد از ذکر این دلائل مختلف بر انحصار مقام ولایت در ذات پاک خداوند از قول پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: «این است خداوند پروردگار من با این اوصاف کمالیه» (ذلکم الله ربی). «و به همین دلیل من او را ولی و یاور خود برگزیده‌ام، بر او توکل کردم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۵

و به سوی او در مشکلات و گرفتاریها و لغزشها باز می‌گردم» (علیه توکلت و الیه انیب). قابل توجه اینکه جمله «ذلکم الله ربی» اشاره به ربوبیت مطلقه خداوند یعنی مالکیت تواءم با تدبیر می‌کند، و می‌دانیم ربوبیت دارای دو شاخه است: شاخه تکوینی که به اداره نظام آفرینش باز می‌گردد، و شاخه تشریعی که بیانگر احکام و وضع قوانین و ارشاد مردم وسیله سفیران الهی است. و بر این اساس به دنبال آن، دو مسأله «توکل» و «انابه» مطرح شده

است، که اولی واگذاری امور خویش در نظام تکوین به خدا است و دومی باز گشت، در امور تشریعی به او است (دقت کنید).
آیه بعد می‌تواند دلیل پنجمی بر ولایت مطلقه پروردگار باشد، یا دلیلی بر مقام ربوبیت و شایستگی او برای توکل و انابه، می‌فرماید: «او است که آسمانها و زمین را به وجود آورده است» (فاطر السماوات والارض).
«فاطر» از ماده «فطر» (بر وزن سطر) در اصل به معنی شکافتن چیزی است، در مقابل «قط» که به قول بعضی به معنی قطع عرضی است، گوئی به هنگام آفرینش موجودات پرده تاریک عدم شکافته می‌شود، و هستیها از آن بیرون می‌آیند به همین مناسبت هنگامی که غلاف خوشه خرما شکافته می‌شود و خوشه از آن سر بر می‌آورد به آن «فطر» (بر وزن شتر) می‌گویند.
البته منظور از آسمانها و زمین در اینجا تمام آسمانها و زمین و موجوداتی است که در آنها و میان آنها وجود دارد، چرا که خالقیت خداوند شامل همه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۶

آنها است.
سپس به توصیف دیگری از افعال او پرداخته می‌گوید: «برای شما همسرانی از جنس خودتان قرار داد، و همچنین از چهارپایان جفتهائی آفرید، و شما را بدینوسیله تکثیر می‌کند» (جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یذروکم فیه).
این خود یکی از نشانههای بزرگ تدبیر پروردگار و ربوبیت و ولایت اوست که برای انسانها همسرانی از جنس خودشان آفریده، که از یکسومایه آرامش روح و جان او هستند، و از سوی دیگر مایه بقاء نسل و تکثیر مثل و تداوم وجود او.
گرچه قرآن با توجه به خطاب «یذروکم» (شما انسانها را تکثیر می‌کند) این معنی را در مورد انسان بیان داشته، ولی ناگفته پیداست که این حکم از نظر تکثیر مثل در مورد چهارپایان و موجودات زنده دیگر نیز جاری است، در واقع خداوند نخواست است در یک خطاب جمع کند، و از مقام والای او بکاهد، لذا خطاب را تنها به انسانها کرده، تا حکم بقیه نیز به تبع انسانها روشن شود.
در توصیف سومی که در این آیه ذکر شده می‌فرماید: «هیچ چیزی همانند او نیست» (لیس کمثله شیء).
این جمله در حقیقت پایه اصلی شناخت تمام صفات خدا است که بدون توجه به آن به هیچیک از اوصاف پروردگار نمی‌توان پی برد، زیرا خطرناکترین

پرتگاهی که بر سر راه پویندگان طریق «معرفة الله» قرار دارد همان پرتگاه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۷

تشبیه است که خدا را در وصفی از اوصاف شبیه مخلوقاتش بدانند، این امر سبب می‌شود که به «دره شرک» سقوط کنند.

به تعبیر دیگر او وجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر و هر چه غیر او است محدود و متناهی است از هر نظر، از نظر عمر، قدرت، علم، حیات، اراده، فعل، و خلاصه همه چیز، و این همان خط «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقائص ممکنات است.

به همین دلیل بسیاری از مفاهیمی که در مورد غیر خداوند ثابت است در مورد ذات پاک او اصلاً معنی ندارد، فی المثل بعضی از کارها برای ما «آسان» است و بعضی «سخت»، بعضی از اشیاء از ما «دور» است و بعضی «نزدیک» بعضی از حوادث در «گذشته» واقع شده و بعضی در «حال» یا «آینده» واقع می‌شود، همچنین بعضی «کوچک» است و بعضی «بزرگ» چرا که وجود ما محدود است و با مقایسه موجودات دیگر با آن این مفاهیم پیدا می‌شود، اما برای وجودی که از هر نظر بی‌نهایت است وازل و ابد را همه در بر گرفته، این معانی تصور نمی‌شود، دور و نزدیکی درباره او نیست، همه نزدیکند، مشکل و آسانی وجود ندارد، همه آسان است، آینده و گذشته‌ای نیست، همه برای او حال است، و قابل توجه اینکه درک این معانی نیاز به دقت و خالی کردن ذهن از آنچه به آن خو گرفته است می‌باشد.

به همین دلیل می‌گوئیم: شناخت اصل وجود خدا آسان است، اما شناخت صفات او مشکل!

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: و ما الجلیل واللطیف و الثقیل و الخفیف و القوی و الضعیف فی خلقه الا سواء «موجودات بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قوی و ضعیف، همه در خلقتش یکسانند، و در برابر قدرت

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۸

او بی‌تفاوت».

و در پایان آیه و بیان اوصاف دیگر ذات مقدسش می‌گوید: «او شنوا و بینا است» (و هو السميع البصير).

آری او هم خالق است، و هم مدبر، هم شنوا است و هم بینا، و در عین حال شبیه و نظیر و مانند ندارد، به همین دلیل باید تنها در سایه ولایت و ربوبیت او قرار گرفت، و قید بندگی غیر او را از خود برداشت. در آخرین آیه مورد بحث سخن از سه قسمت دیگر از صفات فعل و ذات پروردگار است که هر کدام مساله ولایت و ربوبیت او را در بعد خاصی نشان می‌دهد:

نخست می‌فرماید «کلیدهای آسمانها و زمین در دست او است» (له مقالید السماوات و الارض).

بنابراین هر کس هر چه دارد از او است، و هر چه می‌خواهد باید از او بخواهد، نه تنها «کلیدها» بلکه «خزائن» آسمانها و زمین نیز از آن او است «و لله خزائن السماوات و الارض» (منافقون - ۷).

«مقالید» جمع مقلید (بر وزن اقلید) به معنی کلید است، و این کلمه در بسیاری از مواقع به صورت کنایه از تسلط کامل بر چیزی به کار می‌رود، گفته می‌شود کلید این کار در دست من است، یعنی راه و برنامه و شرایط پیروزی آن همه در اختیار من قرار دارد و (درباره ریشه این لغت و ویژگیهای آن بحث مشروحتری در ذیل آیه ۶۳ سوره زمر در جلد ۱۹ آورده‌ایم). در توصیف بعد که در حقیقت نتیجه‌ای است برای توصیف قبل، می‌افزاید: «روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد تنگ

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶۹

و محدود می‌سازد» (یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر). از آنجا که خزائن عالم در دست او است تمام رزق و روزیها نیز در قبضه قدرت او قرار دارد، و بر طبق مشیتش که از حکمت او سرچشمه می‌گیرد و مصالح بندگان در آن ملحوظ است آن را تقسیم می‌کند. و از آنجا که بهره‌مند ساختن همه موجودات زنده از روزیها نیاز به علم و آگاهی از مقدار، احتیاجات و محل و سایر خصوصیات آنها دارد، در آخرین توصیف اضافه می‌کند: «او به همه چیز دانا است» (انه بکل شیء علیم). درست همانند مطلبی که در آیه ۶ سوره هود آمده است: و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین: «هیچ جنبندهای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست، او قرارگاه

و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است»، و به این ترتیب در چهار آیه مورد بحث یازده وصف دیگر از اوصاف کمالیه پروردگار (اعم از اوصاف ذات و اوصاف فعل) بیان شده است: وصف ولایت مطلقه او، احیای مردگان، توانائی بر همه چیز، خالقیت آسمانها و زمین، آفرینش همسران و تکثیر انسانها، عدم وجود مثل و مانند برای او، شنوا بودن، بینا بودن، سلطه بر خزائن آسمان و زمین، رزاقیت، و علم او به همه چیز. صفاتی که از نظر بیان مکمل یکدیگر، و همه دلیلی بر ولایت و ربوبیت او و در نتیجه طریقی است برای اثبات توحید عبادت.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۰

نکته‌ها:

۱ - شناخت صفات خدا

از آنجا که علم و دانش ما بلکه تمامی ما محدود است هرگز نمی‌توانیم به کنه و حقیقت ذات خداوند که نامحدود است، برسیم چرا که آگاهی از کنه چیزی به معنی احاطه بر او است، چگونه موجود محدود می‌تواند احاطه بر ذات نامحدودی پیدا کند، همچنین شناخت کنه «صفات» خدا که عین ذات او است نیز برای موجود محدودی همچون ما امکان پذیر نیست. بنابراین آنچه ما از ذات و صفات خدا می‌دانیم یک علم اجمالی است، و بیشتر بر محور آثارش دور می‌زند.

از سوی دیگر چون الفاظ ما برای رفع نیازمندیهای زندگی روزمره ما وضع شده، هرگز نمی‌تواند بیانگر ذات و صفات نامحدود حق باشد، لذا الفاظ علم و قدرت و حیات و ولایت و مالکیت و سایر الفاظی که بیانگر صفات ثبوتیه و سلبیه او است رنگ دیگری به خود می‌گیرد، و اینجاست که گاه به تعبیراتی برخورد می‌کنیم که در یک نظر سطحی متناقض و متضاد است، اما با دقت روشن می‌شود که همه بیانگر یک واقعیت است.

مثلاً می‌گوئیم خداوند هم «اول» است و هم «آخر» هم «ظاهر» است و هم «باطن» با همه چیز است اما همراه آنها نیست، و جدا از همه چیز است اما بیگانه از آنها نیست.

البته اگر با معیار مفاهیم این الفاظ در موجودات محدود و ممکن سخن بگوئیم چیزی که اول است نمی‌تواند آخر باشد، و چیزی که ظاهر است نمی‌تواند باطن باشد، ولی هنگامی که این الفاظ را در افق ذات بی‌نهایت او

می‌اندیشیم می‌بینیم همه با هم جمع است، چرا که موجود نامتناهی در عین اول بودن آخر و در عین ظاهر بودن باطن است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۱

اینجاست که می‌گوئیم مهم در شناخت اوصاف جمال و جلال او این است که به این حقیقت توجه داشته باشیم «هیچ چیز مثل او نیست، و او نیز شبیه به هیچ چیز نیست» «لیس کمثله شیء».

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) این حقیقت را به وضوح در خطبه‌های نهج‌البلاغه بازگو کرده است، آنجا که می‌فرماید: ما وحده من کیفه، ولا حقیقته اصاب من مثله، و لا اياه عنی من شبهه، و لا صمده من اشاریه و توهمه:

«آنکس که برای او کیفیت قائل شود او را یکتا ندانسته، و کسی که برای او مثل و مانندی قرار دهد به حقیقت ذاتش پی نبرده.

و هر کس او را شبیه چیزی بشمرد او را قصد نکرده.

و آنکس که به او اشاره کند یا در وهم و اندیشه خویش آورد او را از ابعادمنزه ندانسته»!

در جای دیگر می‌فرماید: کل مسمی بالوحدة غیره قلیل: «هر چیز نام‌وحدت بر آن گذارده شود موجود کمی است، جز او که وحدتش دلیل بر عظمت نامتناهی اوست».

کوتاه سخن اینکه باید در باب صفات خدا همیشه با چراغ «لیس کمثله شیء» (چیزی همانند او نیست) حرکت کرد، و در پرتو «لم یکن له کفوا احد» (هیچکس همانند و شبیه او نیست) به ذات پاکش نگریست، و تعبیر «سبحان الله» در عبادات و غیر عبادات اشاره‌ای به همین حقیقت است.

۲ - یک نکته ادبی

با توجه به اینکه «کاف» در جمله «لیس کمثله شیء» کاف تشبیه است

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۲

و به معنی مثل می‌آید جمله چنین معنی می‌دهد: «همانند مثل او چیزی نیست» این تکرار سبب شده که بسیاری از مفسران «کاف» را زائده بدانند که معمولاً برای تاءکید می‌آید، و در کلمات فصحاء فراوان است.

ولی در اینجا تفسیر لطیفتری وجود دارد و آن اینکه گاه گفته می‌شود: مثل

تو از میداند حوادث فرار نمی‌کند، یعنی مثل تو با این شجاعت، با این عقل و هوش و درایت نباید از میداند حوادث بگریزد (خلاصه کسی که اوصاف تو را دارد باید چنین و چنان باشد).

در آیه مورد بحث نیز معنی چنین می‌شود: مثل خداوند با این اوصاف که ذکر شد، با این علم گسترده و قدرت عظیم و بی‌پایان و... همانندی نخواهد داشت. این نکته نیز قابل توجه است که به گفته بعضی از ارباب لغت چند واژه داریم که همه معنی مثل را می‌رساند، اما هیچکدام جامعیت مفهوم آن را ندارد: «(ند)» (بر وزن ضد) در جائی گفته می‌شود که فقط منظور شباهت در جوهر و ماهیت است.

«(شبه)» در جائی که تنها سخن از کیفیت در میان است.

«(مساوی)» تنها در موردی گفته می‌شود که بحث از کمیت است.

«(شکل)» در جائی به کار می‌رود که قدر و مساحت مطرح است.

ولی «(مثل)» مفهوم گسترده و عامی دارد که همه این مفاهیم در آن جمع است، لذا هنگامی که خداوند اراده می‌کند هرگونه شبیه و نظیر را از ذات خود نفی کند می‌فرماید «(لیس کمثله شیء)».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۳

۳ - چند یادآوری درباره روزی بخشی خداوند

الف - معیار گستردگی و تنگی روزی - هرگز نباید تصور کرد که وسعت

رزق دلیل بر محبت خداوند، و یا تنگی معیشت دلیل بر خشم و غضب او است، زیرا خداوند گاه انسان را به وسعت روزی آزمایش می‌کند، و اموال سرشاری در اختیار او قرار می‌دهد، و گاه با تنگی معیشت میزان مقاومت و پایداری او را روشن می‌سازد، و آنها را از این طریق پرورش می‌دهد.

گاه ثروت زیاد مایه بلا و عذاب جان صاحبان آنهاست، و هرگونه آرامش و استراحت را از آنها می‌گیرد چنانکه قرآن مجید در آیه ۵۵ سوره توبه می‌گوید: فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیاة الدنیا و تزهق انفسهم و هم کافرون: «(فزونی اموال و اولاد آنها تورا در شگفتی فرو نبرد، خدا می‌خواهد آنان را به این وسیله در زندگی دنیا مجازات کند و در حال کفر بمیرند)»!

در جای دیگر می‌گوید: ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین نساوع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون: «(آیا آنها چنین می‌پندارند که اموال و فرزندان را که

به آنان داده‌ایم برای این است که درهای خیرات را به‌رویشان بگشائیم، چنین نیست، آنها نمی‌فهمند» (مومنون - ۵۵ - ۵۶).

ب - تقدیر روزی تضادی با تلاشها ندارد - نباید از آیاتی که در زمینه تقدیر و اندازه‌گیری روزی به وسیله پروردگار آمده چنین استنباط کرد که تلاشها و کوششها نقشی در این زمینه ندارد، و اینها را بهانه تنبلی و فرار از زیر بار مسئولیتها و مجاهدتها در مقیاس فرد و اجتماع قرار داد، که این پندار بر ضد آیات فراوانی از قرآن مجید است که سعی و کوشش و تلاش را معیار موفقیتها شمرده است.

هدف این است که با تمام تلاشها و کوششها باز به روشنی می‌بینیم دست

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۴

دیگری نیز در کار است که گاه نتیجه تلاشها بر باد می‌رود و گاه به عکس، تا مردم فراموش نکنند در پشت عالم اسباب دست قدرت مسبب‌الاسباب کار می‌کند و در هر حال محرومیت‌های ناشی از تنبلی و سستی را هرگز نباید به حساب تقسیم روزی از ناحیه خداوند گذارد، چرا که خود فرموده روزی را به تناسب تلاشها وسعت می‌دهم.

ج - روزی تنها به معنی مواهب مادی نیست - روزی معنی وسیعی دارد که روزیهای معنوی را نیز دربر می‌گیرد، بلکه روزی اصلی همین روزی معنوی است، در دعاها تعبیر به رزق در مورد روزیهای معنوی بسیار به کار رفته است، در مورد حج می‌گوئیم: اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام. در مورد و توفیق اطاعت و دوری از معصیت آمده: اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعد المعصية...

در دعاهای روزه ماه رمضان می‌خوانیم اللهم ارزقنی فیه طاعة الخاشعین (دعای روز ۱۵) و همچنین در مواهب معنوی دیگر.

د - قرآن و اسباب فزونی روزی - قرآن چند امر را معرفی کرده که خود درسی سازنده برای تربیت انسان است، در یکجا می‌گوید: لئن شکرتم لازیدنکم «هرگاه شکر نعمتها را بجا آورید (و آن را در مصرف واقعی صرف کنید) نعمت را بر شما افزون می‌کنم» (ابراهیم - ۷).

در جای دیگر مردم را به تلاش دعوت کرده، می‌گوید هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه «او کسی است که زمین را تسلیم و خاضع در برابر شما قرار داد تا بر پشت آن راه روید و از رزق آن

استفاده کنید» (ملک - ۱۵).

در جای دیگر تقوی و درستکاری را معیار گشایش روزی قرار داده می فرماید و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۵

«هرگاه مردم روی زمین ایمان آورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشائیم» (اعراف - ۹۶).

ه - تنگی رزق و مسائل تربیتی - گاه تنگی رزق به خاطر جلوگیری از طغیان مردم است، چنانکه در آیه ۲۷ شوری (همین سوره) می خوانیم: و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض:

«هرگاه خداوند روزی را بر مردم گشاده دارد راه ظلم و طغیان پیش می گیرند»!

ز - قرآن تاءکید دارد که انسانها روزی بخش خود را تنها خدا بدانند و از غیر او تقاضا نکنند، و به دنبال این ایمان و توکل بر نیرو و تلاش وسیعی خود متکی باشند در آیه ۳ فاطر آمده است: هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض: «آیا خالق غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد» و در آیه ۱۷ عنکبوت می خوانیم: فابتغوا عند الله الرزق: «تنها روزی را نزد خدا بجوئید». و به این ترتیب روح بی نیازی و ترک وابستگی و ابای نفس را در انسانها زنده می کند.

در مورد تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی و اسباب و سرچشمه های روزی بحثهای مشروحی در جلد ۱۱ صفحه ۳۱۰ به بعد (ذیل آیه ۷۱ نحل) و در جلد ۹ صفحه ۱۸ به بعد (ذیل آیه ۶ - هود) داشتیم.

بعد ←

↑ فهرست

→ قبل